

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

۱. م. شیرینی
۲۴ فبروری ۲۰۱۹

به مناسب روز جهانی زبان مادری چگونه من لال شدم؟

روز دوم اسفند - حوت هر سال با تصویب ملل متحد از سال ۲۰۰۰ به این سو به نام روز جهانی زبان مادری نامگذاری شده و در اغلب کشورهای جهان جشن گرفته می شود.

زبان مادری به عنوان یکی از اساسیترین مؤلفه های هویت ملی شناخته می شود. برای اضمحلال و نابودی یک ملت، خلق یا قوم، قبل از همه، محو و اضمحلال زبان مادری آن کفایت می کند.

به گواهی تاریخ جهان، نظامهای برده داری، فئودالی (ارباب - رعیتی) و سرمایه داری از ابتدای پیدایش تا کنون از هیچ کوششی برای نابودی زبان مادری، ادبیات، فرهنگ، تاریخ، آداب و سنن باستانی ملتها و خلقها و اقوام دریغ نکرده اند. این رویه از شروع دوره استعمار، به ویژه، پس از رشد سرمایه داری به مرحله امپریالیستی خود، با شدت و حدت بیسابقه ای به اجراء در آمد. ممالک استعمارگر و امپریالیستی به نسلکشی و نابودسازی صدها ملت، خلق و قوم جهان دست زدند. در ادامه و تکمیل قتلعام و نسلکشی بومیان در سرزمینهای امریکا، کانادا، استرالیا و دیگر سرزمینهای اشغالی به واسطه استعمارگران و امپریالیستها، خلق یا قوم موسوم به تاسمانی آخرین قربانی سیاست نسلکشی کامل بود که استعمار انگلیس به اجراء گذاشت. استعمار انگلیس کلیه تاسمانیائی ها را به استثنای ۱۲ نفر قتل عام نمود و این عده را فقط برای نمونه زنده باقی گذاشت. اما، آخرین نفر آنها نیز به رغم کوششهای پزشکان برای نجات و حفظ او، در آغاز دهه دوم قرن بیست و یکم در لندن جان سپرد.

استعمارگران و امپریالیستها علاوه بر قتل عام و نسلکشی کامل شمار زیادی از ملتها و خلقهای جهان، زبان مادری، ادبیات، تاریخ، فرهنگ و سنن باستانی صدها ملت و خلق دیگر را به طور کامل از بین بردند. به گونه ای که امروز اکثریت کشورهای قاره آفریقا زبانهای فرانسوی، بلجیمی یا انگلیسی را به عنوان زبان رسمی کشور پذیرفته اند. در کشورها امریکای جنوبی و لاتین نیز به همین ترتیب، زبان اسپانیائی و بعضاً پرتگالی زبان رسمی شمرده می شود. در استرالیا، زلاند نو، کانادا و برخی مستعمرات سابق دیگر نیز که هزاران کیلومتر از انگلستان فاصله دارند، زبان انگلستانی به مثابه زبان رسمی رایج است. فاجعه تحمیل زبان انگلیسی به ایالات متحده امریکا و کانادا (بخش فرانسوی نیز) به پیکای و بررسی جداگانه نیاز دارد.

فاجعه اضمحلال زبان، ادبیات و فرهنگ اقلیتهای ملی و قومی در کشور های کثیر الملله تاریخ استبدادی مانند ایران دست کمی از ممالک استعمارزده ندارد. تاریخ ایران "جشنهای کتابسوزان" رژیم وابسته پهلوی در دهه ۲۰ شمسی در آذربایجان را بخوبی به یاد دارد. هنوز دود کتابهای سوخته در آسمان ایران جولان می کند. شمار زیادی از شاهدان عینی آن "جشنهای" کذائی هنوز در قید حیانتند (عمرشان دراز باد!) در آن دوره و در دوره حاکمیت جمهوری اسلامی نیز پان ایرانیستها و شونیستها یایران مداوم برای انکار تنوع زبانی و ملی در ایران تلاش می کنند و در بهترین حالت، زبانهای ملی اقلیت های ایران، از جمله، زبان ترکی آذری را لهجه ای از زبان رسمی (فارسی) تعریف می کنند، حال آن که نمیفهمند و یا عمادانه نمی خواهند بفهمند که مثلاً ریشه و مفهوم واژه "دور" ترکی (=بایست، برخیز) با "دور" فارسی زمین تا آسمان فاصله و تفاوت دارد و این دو زبان، در دو خانواده زبانی جداگانه التصاقی و ناپیوسته طبقه بندی می شوند. آنها از نظریه "دروغ حقیقت است" پیروی می کنند.

در جمهوری اسلامی ایران نیز اگر چه اصل ۱۵ قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ تنوع زبانی و ملی در کشور را به رسمیت شناخته است، اما در طول چهل سال گذشته، حاکمیت جمهوری اسلامی ایران هنوز از اجرای این اصل قانون اساسی سر باز می زند و هر آن که را که خواستار اجرای قانون اساسی باشد، به اتهام نخنمای جدائی طلبی سرکوب می کند.

اجرای پیوسته سیاست آسمیلاسیون و اضمحلال اقلیت های ملی توسط حاکمیت های ایران تا کنون آسیبها و خسارت های جبران ناپذیری به همه خلقهای کشور وارد آورده است. ذکر فاجعه لال کردن اجباری خود من و دهها میلیون "من" دیگر عبرت آموز است. چگونگی لال کردنم را بخوبی به یاد دارم و از تأثیرات مخرب آن هنوز رها نشده ام. خلاصه ماجرا از این قرار است :

در سالهای آخر دهه سی خورشیدی در کلاس اول دبستان تربیت ثبت نامم کردند. چند وقتی کز کرده در روی نیکمت کلاس حاج و واج به دهان معلم نگاه می کردم: "دارا - آذر. آب -بابا. بابا آب داد. بابا نان داد. ...مدتی بعد، معلم و بزرگترها به ما تفهیم کردند که ترکی حرف زدن در مدرسه و حتی در خارج از مدرسه قدغن است. برای اجرای این دستور مدیر دبستان (آقای غلامرضا خیریزاده) کارتهائی درست کرده بود که روی آن نوشته شده بود: "ترکی حرف زدن موجب دو ریال جریمه نقدی است" و این کارتها را در هر کلاس در اختیار چهار -پنج دانش آموز گذاشته بودند و آنها نیز که "چشم و گوش مدیر" نامیده می شدند، در ساعات تنفس، در خارج از مدرسه و حتی در راه، هر کسی را که تنها نبود یا تنها راه نمی رفت، موبذبانه زیر نظر می گرفتند تا با نشان دادن همان کارت، فرد را دو ریال جریمه کنند. وقوع چنین فاجعه اضمحلال زبان ملی اگر برای خیلی ها گوش باشد و یا از این و آن شنیده باشند، برای من واقعیت عینی تلخی است که یاد آن به مانند همان روزها مرا آزار می دهد.

در مواجهه با این رویکرد مدیریت دبستان، من اجباراً لال شدم به چند دلیل: نخست این که نه فقط من، حتی در خانواده هیچ کس کمترین آشنائی به زبان فارسی نداشت؛ دوم این که به علت فقر مفرط توان پرداخت جریمه (هنگفت آن زمان) را نداشتم؛ علت سوم و اساسی این بود که از همان اوان طفولیت، به طور غریزی یا سرشتی، از خبرچینی، تجسس و خوشخدمتی بشدت بیزار و متنفر بودم.

به این ترتیب، من لال شدم و تا پایان تحصیلات ابتدائی و متوسطه با این که همیشه شاگرد ممتاز بودم، کلاس درس برای من به شکنجه گاه روحی و روانی تبدیل گردید. برای امتناع از رفتن به پای تخته سیاه و تحویل دروس شفاهی، همواره یک وسیله داشتم: گریه های آرام و اشکریزی. مخصوصاً در ساعات درس انشاء به چنان حالتی دچار می شدم که انگار همین دقیقه قلبم از تپش باز خواهد ایستاد.

به منظور باز هم روشنتر کردن ابعاد فاجعه آسمیلاسیون و اضمحلال اقلیتهای ملی در حاکمیت های پادشاهی و اسلامی ایران، ویدئوی مصاحبه یکی از رسانه های رسمی کشور با چند شهروند ترک را به اضافه ذکر یکی از صدها خاطره تلخ دیگر خود را به همین یادداشت ضمیمه می کنم. بخشی از همین ویدئو را باز کرده ام (۱). زبان مصاحب در این ویدئو که بشدت و به طور مستمر از رسانه های رسمی دامن زده می شود، نه فارسی است و نه ترکی بلکه، یک گویش ابتر است که در صورت تداوم، به فاجعه اضمحلال زبان های مادری همه خلیقهای ایران، از جمله، زبان ترکی آذری ختم خواهد شد.

و اما یکی دیگر از صدها خاطره ناگوار اضمحلال زبان مادری: اوایل قرن حاضر میلادی، که اتحاد شوروی چندی پیش مثله شده بود، برای خرید دیسک کامپیوتر وارد مغازه ای در باکو شدم. در بدو ورود، کلنجار رفتن یک مشتری و فروشنده توجهم را جلب نمود. خریدار چند بار تکرار کرد: "چند تا از آن جدیدترین دیسکهای موسیقی ترکی منه وئر" (به من بده، بقیه روشن است). چون فروشنده چیزی از گفته های خریدار نمی فهمید، دیسکهای مختلف به او نشان می داد... مداخله کردم و خواست خریدار را به زبان ترکی آذری به فروشنده بیان نمودم. در این حین، خریدار که یک ترک ایرانی بود و فهمید من هم ایرانی هستم، تبسمی کرد و با همان "زبان ترکی"! خطاب به من گفت: "بابا، روسها کاری کرده اند که اینها زبان خودشان را هم نمی فهمند"! به طعنه پاسخ دادم: آره پدر جان، شما صحیح می فرمائید. اگر "روسها زبان، ادبیات، فرهنگ، آداب و سنن تاریخی خلیقهای اتحاد شوروی را مضمحل نکرده بودند، فهم عبارت "چند تا از آن جدیدترین دیسکهای موسیقی ترکی منه وئر"، برای یک شهروند جمهوری آذربایجان مشکل نمی شد! به هر صورت، واقعیت عیان و آشکار این است که من، تنها قربانی این فاجعه نبوده و نیستم. فاجعه اضمحلال زبان و ادبیات مادری، به واقع زندگی، رشد و تکامل چندین نسل از دهها میلیون اقلیتهای ملی ایران را تا کنون تحت تأثیر قرار داده، کشور را از رشد و شکوفائی نبوغها و استعدادها محروم نموده است که هنوز هم کماقی السابق ادامه دارد. با این تفصیل، پس از گذشت قریب ۶۰ سال از معلولیت اجباری خود، همواره به فکر یافتن پاسخ این سؤال هستم: اگر من و میلیونها "من" دیگر در جوار زبان رسمی کشور، به زبان مادری خود تحصیل می کردند، آیا میهن ما به گمراهی و ظلالت امروزی گرفتار می شد؟ پاسخ من قطعاً منفی است. کوشش برای احیاء و تجدید حیات زبان مادری و تلاش و مبارزه در راه رسمی کردن تحصیل به زبان مادری اقلیت های ملی از ابتدائی تا عالی، یک وظیفه انسانی و ملی است.

۳ اسفند - حوت ۱۳۹۷

(۱) - بخشی از متن باز شده ویدئوی پیوستی:

"حدوداً یکی ایل دی که بنردا بی قطع بیرویه درختان هر بیننده نی آزار وئریرو. هر کس ده ائوز دیدگاهی نان باخیر. بیزیم استانیمیزدا او جوری که بررسلیق اولونور و همشهری لریمیز ده دئیلر، خوی دا چوختر بو اتفاق توشور. بو نگران کننده دی. آیری شهرلرده بی شدت نن، بی حجم لرنن چوخ گزارش الونمور. ...گئچن هفته اوئی که ظاهرآ بیز گورؤخ دادستانی آذربایجان شرقی ورود ائلیب ... پیشگیری... بیر عده کارخانلار که سورادان چئخبیلار، ایندی آعاجن نسلینی انله بئله گنتسه، کسه جک لر. ایندی گنده سن چؤلره، دره لر ده بیر دنه ده آعاج قومویوبلار قاللا. کشاورزین مسم آیری بیر درآمدی اولمور، مجبور اولور آعاجی کسیر ساتیر کی مسم درآمدین یئر به یئر اله سین. چمن یارپاقتن، تحت تأثیر پیگیری لری نهادهای متولی انله بیلیردیلر کی بو مسئله برش درختان هامئسی شخصی دی، افراد ائوز آعجلارنن کسیللر و در نتیجه بیز ورود ائلیه بیللمنرخ.

یقیناً آینده نچندان دوردا بیز بحران بیماری ریوی شهرستان خوی اولاجائیخ.
مثلا بیر دنه قلمه آعاجی تنز بننی برای اینکه پولا تبدیل اولا، تنز کسیلر و جایگزین اولمور.
بیر تعدادن قطرلاری پنجاه سانتی دان آزدی، که البته بئلاز جوان آعاجدنلار.
...".

بقیه این فاجعه تحمیلی را لطفاً، در ویدئوی پیوستی ملاحظه فرمائید!